



هفته نامه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی

منتشر شده در ۱۳۹۷/۰۵/۱۷ (https://www.partosokhan.ir)

خانه > عوامل اجرایی دست های نامرئی

فریاد گنبد کاووس در آشفته بازار «رفقا»؛

عوامل اجرایی دست های نامرئی

17 آبان، 1402 - 11:20 akbari

شبنامه چریکهای فدائی خلق و هفته نامه «کار» ارگان چریکهای فدائی، بارها، با عنوان «فرماندار گنبد» و برخی از اوقات با نام «حیدر جم» مطالبی را - چه به صورت «تیترا» یا متن يك «خبر» روی صفحه می برد و به دنبال آن، تلفن های تهدیدآمیز به خانه یا دفتر من، زده می شد!

غرض از طرح این مسائل، این است که نشان داده شود، منطقه گنبد به تنهایی ناهنجاری های یک کشور را تحمل کرده و انقلاب اسلامی چه روزهای سخت و لطامات طاقتفرسایی از دست نفوذی ها دیده است!

بعد از شکست ذلت بار در ایجاد غائله و جنگ بهوسیله دستهای نامرئی ستادی (حزب توده، چریکهای فدائی، منافقین ستاد خلق به اصطلاح ترکمن، میثم و پیمان)، عوامل نفوذی در سازمانها و نهادها، برای برهم زدن آرامش جامعه، اقدام به یک کودتای خرنده کردند.

فردای آن روز پس از پخش خبر از رادیو گرگان، دادستان انقلاب به همراه يك نفر وارد فرمانداری شدند. دادستان، شخص را معرفی کرد «آنا غراوی». من گفتم نماینده رئیس جمهور. آقای غراوی مدرک خواست، خوشبختانه مدارک آماده بود. بهمحض اینکه دست بردم تا مدارک را ارائه بدهم، گفتم: آقای دادستان! اگر مدارک را روی میز بگذارم، تعقیبت خواهم کرد و اگر برای عذرخواهی آمده اید، می پذیرم.

و این بر خلاف انتظار بود، ابتدا تصور شد که آقای دادستان بعد از پی بردن بر خلافهای غراوی به دنبال کشف ماجرا و تنبیه خاطی به فرمانداری آمده؛ ولی عملاً دیده شده به دنبال اعاده حیثیت از غراوی و دستبند زدن به فرماندار آمده است؛ ولی با برخورد نگارنده، فرمانداری را ترک کرد.

روزی دو سه نفر مسلح به فرمانداری آمدند و با اشاره به مردی (بایرام ویردی خالدي) که در دفتر فرماندار نشسته بود، گفتند: آمده ایم او را ببریم. حکم دادستانی داریم. مرد مثل بید می لرزید. دودستی میز فرماندار را گرفته و ملتسمانه خواهش می کرد که من را دست اینها ندهید. افراد مسلح خواستند مرد درمانده را کشانکشان ببرند. جلو رفتم و گفتم «اینجا دفتر نماینده و دولت جمهوری اسلامی است» اجازه نمی دهم، شخصی را اگر مجرم هم باشد، اینگونه توهین آمیز بیرون ببرید!

معاون فرمانداری را همراه مرد به دادستانی انقلاب فرستادیم، ساعتی بعد دیدیم که مرد برگشت و شکرگزاری می کرد. پیرمرد ۷۰ ساله عوض حاجی صفایی، در فرمانداری گریه می کرد و با قسم می گفت: من فتودال نیستم، همه اش ۱۸ هکتار زمین دارم.

شبنامه چریکهای فدائی خلق و هفته نامه «کار» ارگان چریکهای فدائی، بارها، با عنوان «فرماندار گنبد» و برخی از اوقات با نام «حیدر جم» مطالبی را - چه به صورت «تیترا» یا متن يك «خبر» روی صفحه می برد و به دنبال آن، تلفن های تهدیدآمیز به خانه یا دفتر من، زده می شد!

حتی در جلسه ای گفته شد که هر کس «جم» را ترور کند، اسلحه مورد نیاز را در اختیارش می گذاریم. چرا؟! چون جم در مقابل اعمال ضدانقلابی شما - چه در داخل نهادها و ارگانها و چه با دست های نامرئی، مبارزه و آنها را افشا می کرد.

حتماً امیر هوشنگ کیانی، کسی که به موقعیت دادستانی انقلاب و مسئولیت مبارزه با مواد مخدر رسید، ابریشم چی که دادستان انقلاب و یا عضو موثر بود، حق گو را که با وجود سن کم، بنا به گفته بسیاری، موجودی آبزیرکاه بود و در جذب فریب خوردگان نقش بسزایی داشت، به خاطر دارید و...

من با «کیانی» در ماموریت فروردین ۵۸ آشنا شدم. ظاهراً دست راستش گلوله خورده بود و با دست چپ، دست می داد. او را در وزارت کشور و استانداری دیدم که به دنبال گرفتن سمت دادستانی بود. در ماموریتی که عازم گرگان و گنبد بودم، از ساری با ماشین او به گرگان رفتم. وقتی درخواست کردم که من را در گرگان پیاده کند، توقف نکرد. یکسره به ناهارخوران رفت. یکی از واحدهای ناهارخوران در اختیارش بود. در غذاخوری برخلاف رفتار آن روز، سفره رنگینی چیده شد. ضمن صرف شام،

کیانی از من خواست تا ایشان را به دوستان خود در وزارت کشور معرفی کنم تا نسبت به انتصاب دادستانی وی اقدام نمایند. یکباره تمام دیوارهای ذهنی که از هوشنگ‌خان در من به وجود آمده بود، فرو ریخت. زیرا ایشان قبلاً گفته بود که وزیر کشور و استاندار دادستانی انقلاب را به وی پیشنهاد داده‌اند و او قبول نکرده است! پس از آن، در صحبت‌ها دقت کردم که از کسی در وزارت کشور و یا جای دیگر اسم نبرم تا مبادا مورد بهره‌برداری وی قرار گیرد.

غرض از طرح این مسائل، این است که نشان داده شود، منطقه گنبد به تنهایی ناهنجاری‌های یک کشور را تحمل کرده و انقلاب اسلامی چه روزهای سخت و لطمات طاقت‌فرسایی از دست نفوذی‌ها دیده است!

آقای هاشمی! بعد از کشف و ضبط یک تانکر تریاک توسط کمیته گالیکش، تانکر در گنبد به مسئولین (احتمالاً در آن موقع دادستان ابریشم‌چی بوده است) تحویل می‌گردد. بنا به گفته حجت‌الاسلام سیدباقر موسوی، رئیس وقت کمیته گالیکش، راننده تانکر متواری شده بود و کمکراننده اظهار دارد، مقدار تریاک‌ها ۴۰۰ کیسه است؛ اما فردا صبح که تانکر بدون حضور مسئولین کمیته گالیکش شمارش می‌گردد، فقط ۱۰۵ کیسه، صورتجلسه شده بود! بقیه کیسه‌های تریاک به کجا رفت، خدا داند و...

پیگیری کمیته گالیکش در این باره نتیجه نداد.

یقیناً رفقا (هواداران فدائیان) یک خاطره دیگر را از یاد نبرده‌اند. با اعلام برنامه بازدید شهید رجائی (نخست‌وزیر وقت) در سال ۵۹ از گنبد کاووس و پیشنهاد بازدید نخست‌وزیر از حاشیه‌نشینان روستای بربر قلعه در کنار فرودگاه کلاله و کاخ غلامرضا پهلوی، باهدف نشان دادن فقر مطلق و گوشه‌ای از زندگی اهالی آن منطقه - اگر بتوان نام زندگی بر آن گذاشت و گذران نجده‌نشینان (نجده یک محل سرپوشیده است که اسکلت آن ازنی و برای جلوگیری از نفوذ باد و سرما به داخل قسمت داخلی و بیرونی آن با کاه و گل پوشانده می‌شود) و بازدید از مسجد و مدرسه علوم دینی اهل سنت روستای قوجاماز که زیر نظر یکی از علما ترکمن اداره می‌شد.

از آنجاییکه این بازدید می‌توانست اثر بسزایی در نزدیک‌تر شدن شیعه و سنی و اعتمادسازی موثر باشد، اما این پیشنهاد، عوامل نفوذی را در نخست‌وزیری، وزارت کشور و استانداری، به تکاپو انداخت تا بلکه بتوانند برنامه پیشنهادی را تغییر داده و آن را به روستای صوفیان تغییر دهند؛ اما فرمانداری زیر بار فشارها نرفت و برنامه را تغییر نداد. عوامل نفوذی پس از مایوس شدن از تغییر برنامه بازدید، شگرد دیگری به کار بردند. اولاً با وجود آماده‌بودن کارت مدعوین در استانداری، از ارسال آن خودداری گردید و تلفن‌های مکرر برای ارسال کارت‌ها، موثر واقع نشد. تا دقایقی قبل از نشستن هواپیما، گفته شد که کارت‌های مدعوین روی یکی از خودروها گذاشته شده است و هر کس دلش می‌خواست یکی یا چند تا از آنها بر میداشت.

برنامه استقبال بسیار ضعیف انجام شد. از آقای استاندار و یا نماینده ایشان خبری نبود. جمعیتی در حدود ۲۰۰-۳۰۰ نفر در فرودگاه حضور داشتند، هواپیما بر زمین نشست. بهمحض باز شدن درب هواپیما، تعدادی جوان به هواپیما هجوم بردند و با شعار «برادر رجایی، حمایت می‌کنیم» بدون اینکه فرصتی بدهند تا از مسئولین به هواپیما نزدیک شوند و بر اساس تشریفات، خیرمقدم و معارفه‌ای صورت بگیرد، نخست‌وزیر را کشان‌کشان با خود به سمت یک خودرو پارک شده بردند و سوار کردند و در جلو چشمان نگران و حیرت‌زده، از فرودگاه خارج کردند!

گفتنی است، در تمام برنامه بازدید نخست‌وزیر از گنبد، هرچند تلاش می‌کردم که به آقای رجایی نزدیک شوم، موج جمعیتی متشکل از جوانان اغوا شده، جلوی من ظاهر می‌شدند و از جلو رفتن مانع شده و مرا به عقب می‌کشاندند.

در مدت بازدید، فقط توانستم دو سه دقیقه به آقای نخست‌وزیر نزدیک شده و بگویم «مردم ناراحت، روحانیون منزوی، تصور نکنید که ستاد خلق ترکمن از بین رفته است، عوامل ستاد باتمام قدرت در شوراها، در امور مردم دخل و تصرف می‌کنند. (در تمام منطقه فقط در روستای «قلعه قافه» یک نفر روحانی در شورا بود که با کارهای خلاف شرع مخالفت می‌کرد که آنهم به علت عدم هماهنگی با رفقا پاکسازی شد)

گویا رفقا «هواداران فدائیان» و ویلاگنویسهای وبگاه ترکمن، برای این ادعا به دنبال شاهد و مدرک هستند. در این مورد، به نشریه کار شماره ۱۰۰ دوازدهم اسفندماه ۵۹ برنامه بازدید نخست‌وزیر از گنبد، با تیتیر «آقای رجایی ما خواهان اجرای بند «ج» هستیم» ارجاع می‌دهم که نوشته است: ... «هرچند تدارکات امنیتی و بی‌مورد شورای تامین شهر گنبد که با سنگربندی مراکز مهم شهر توأم بود و برنامه تشریفاتی به سبک طاغوت‌های فرماندار (حیدرجم) که چندان هم موفق نبود (توسط فدائیان و عوامل نفوذی در نهادها این برنامه به هم ریخت) تا حدودی بین نخست‌وزیر و مردم، فاصله انداخت» ... «یک دروغ مستند» ادامه دارد ...

نویسنده:

[مهندس حیدر جم](#) [1]

دسته بندی مطالب:

[وبسایت 4](#) [2]

نشانی

منبع: <https://www.partosokhan.ir/content/%D8%B9%D9%88%D8%A7%D9%85%D9%84-%D8%A7%D8%AC%D8%B1%D8%A7%DB%8C%DB%8C-%D8%AF%D8%B3%D8%AA%E2%80%8F%D9%87%D8%A7%DB%8C-%D9%86%D8%A7%D9%85%D8%B1%D8%A6%DB%8C?page=4>

پیوندها

<https://www.partosokhan.ir/taxonomy/term/79> [2] [1]

<https://www.partosokhan.ir/%D8%AF%D8%B3%D8%AA%D9%87-%D8%A8%D9%86%D8%AF%DB%8C-%D9%85%D8%B7%D8%A7%D9%84%D8%A8/%D9%88%D8%B3%D8%B7-4-0>